



بیانات رهبر انقلاب در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان - 1 / اردیبهشت / 1395

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

خیلی خوش آمدید عزیزان من! جلسه جلسه‌ی بسیار شیرین و مطلوبی است برای من؛ حضور جوانها با این نشاط، با این شور، با این حرفهای خوب، با این منطقهای شیوا، با این برنامه‌هایی که انجام گرفت، حقیقتاً جلسه‌ی ما را جلسه‌ی شیرینی کرد و امروز برای من روز به یادماندنی‌ای خواهد بود ان شاء الله.

اولاً یک کلمه در باب ماه رجب عرض بکنیم. یک بُعد لطیف معناگرا در هر انسانی وجود دارد. خب، انسان مجموعه‌ی ابعاد مختلف است؛ غرایز هست، امیال هست، نیازها هست؛ یک بُعد، بُعد معناگرا است در هر انسانی، همه‌ی انسانها. این بُعد، بُعد بسیار لطیفی است و در سنین جوانی لطافت این بُعد و شفافیتش بیشتر و زلال‌تر است. این بُعد را اگر ما آحاد بشر بتوانیم در خودمان تقویت کنیم، بقیه‌ی ابعاد ما را هدایت خواهد کرد. نه اینکه بُعد معنوی و معناگرا جلوی غرایز را، جلوی نیازها را، جلوی تعقل و خردورزی را بگیرد؛ نه، همه‌ی اینها به جای خود محفوظ است، این بُعد معنوی و معناگرایی در انسان همه‌ی این ابعاد دیگر را هدایت میکند، اگر در ما باقی بماند، اگر تقویت بشود. آدمهای خبیثی که در دنیا مشاهده میکنید که یا ظالمند، یا سقاکنند، یا پول‌پرستند، یا شهوت‌پرستند، یا شکم‌پرستند و ابعاد مادی بر وجود اینها غلبه کرده، اینها کسانی هستند که آن بُعد معناگرا را، معنویت‌گرا را در خودشان رشد ندادند، بتدریج ضعیف شده و از بین رفته. من به شما جوانها عرض میکنم از ماه رجب استفاده کنید، بهره ببرید برای تقویت این بُعد معنویت‌گرا.

بعد از ماه رجب هم ماه شعبان است، بعد ماه رمضان است، بهار معنویت است. شماها هم - همان‌طور که آقای حاج علی‌اکبری فرمودند - مظهر بهار انسانیت هستید؛ چون در بهار عمر قرار دارید؛ از این بهار معنویت هرچه میتوانید استفاده کنید. یاد خدا، ذکر خدا، دعاهایی که وارد شده، توجه به مضامین این دعاها، تلاوت قرآن، نماز اول وقت، پرهیز از گناه، اخلاق نیک، در این ماه فرصتهای بزرگی است که در اختیار همه‌ی ما هست اما شما جوانها از این فرصتها بهتر میتوانید استفاده کنید؛ درست مثل این فرصتهای مادی. یک میدانی را فرض کنید، یک شاخصی را در ته آن میدان گذاشته‌اند، یک چیزی هم آنجا گذاشته‌اند، به بنده‌ی حقیر و به شما میگویند که هرکدام زودتر رسیدید، بردارید؛ خب، چه کسی زودتر میرسد؟ معلوم است که شما جوانید، نیرو دارید، نشاط دارید، تا بنده بیایم به خودم بجنبم شما رسیدید و برداشتید. معنویت هم عیناً همین‌جور است؛ این را بدانید. در معنویات هم شماها زودتر، راحت‌تر، سریع‌تر، شیرین‌تر میتوانید به مقصود دست پیدا کنید. این کسانی که شما دیدید، انسانهای نورانی‌ای که در زمان ما بودند، مثل مرحوم آیت‌الله بهجت - من باب‌مثال - که یک انسان نورانی‌ای بود؛ پیرمرد و بسیار نورانی؛ اینها همان کسانی هستند که از جوانی، یعنی از همین سطح زندگی شما مراقب خودشان بودند. آنهایی که دیر به فکر می‌افتند، توفیقاتشان کمتر است. آنهایی که اصلاً به فکر نمی‌افتند، از آن نورانیت و شفافیت و زلالی محروم میمانند؛ میشوند مثل خیلی از آدمهایی که در دنیا هستند؛ این حرف اول ما.

خب، با شما جوانهای عزیز - شما خودتان به خودتان میگویید نوجوان، من همه‌ی شما را میگویم جوان - ما خیلی



حرف داریم؛ در بخشهای گوناگون، حرفهای گوناگونی با شما هست. بالاخره شماها به یک اعتبار، برادران و خواهران این حقیر هستید؛ به یک اعتبار فرزندان من هستید؛ به یک اعتبار هم در حکم نوه‌های این بنده محسوب میشوید؛ عزیزان ما هستید. هم شما که اینجا حضور دارید، هم عقبه‌ی شما، همان چندهزار دانش‌آموز انجمنها و دوازده میلیون دانش‌آموز - آن طوری که این جوان عزیزمان گفتند - همه‌ی شما در این حکم هستید که ما عرض کردیم. خوب، حرفهای زیادی داریم با شما. امروز من یک حرف محوری را میخواهم مطرح کنم که متضمن یک مطالبه از انجمنها و از اتحادیه‌ی انجمنها است. مقدمه‌ای را عرض میکنم: ما با یک جبهه‌ی دشمن که جبهه‌ی استکبار و دنباله‌ها و حواشی‌اش است، درگیریم؛ این معلوم است. محورش آمریکا و صهیونیسم است، دنباله‌ها و آویزه‌ها و حاشیه‌هایش هم بعضی از این قدرتها و نیمه‌قدرت‌های موجودی هستند که مشاهده میکنید؛ ما با اینها درگیریم؛ انقلاب اسلامی و نظام اسلامی با اینها درگیر است. این درگیری بر سر چیست؟ یا به عبارت دیگر، این درگیری ما با استکبار در چه عرصه‌هایی است؟ اگر بخواهیم عرصه‌هایی که ما در آن عرصه‌ها با آنها درگیری داریم بشمریم، شاید من الان بتوانم ده مورد را بگویم؛ اگر بنشینیم فکر کنیم و مطالعه کنیم، بیشتر هم میشود؛ بیست مورد، سی مورد یا بیشتر، نقاط درگیری ما با استکبار است.

حالا مثلاً فرض کنید یک مسئله مسئله‌ی استقلال کشور است - استقلال اقتصادی، استقلال سیاسی، استقلال فرهنگی - این یکی از عرصه‌های درگیری ما با استکبار است. استکبار و قدرتهای مستکبر طبیعت‌شان دست‌اندازی است؛ چه در دوران استعمار که مربوط به قرن هجدهم و نوزدهم و ادامه‌اش تا قرن بیستم است، چه به شکل‌های جدیدتر و مدرن‌تری که بعدها تأسیس کردند و الان دارند مدام روزه‌روز، نوبه‌نو وارد میدان میکنند. هدفشان دست‌اندازی است؛ دست‌اندازی به منافع ملت‌ها، به کشورها و سلطه و نفوذ. هدف استکبار این است. خوب، اگر یک کشوری بخواهد در مقابل این هدف ایستادگی کند، و از استقلال خودش - چه استقلال فرهنگی، چه استقلال سیاسی، چه استقلال اقتصادی - دفاع کند، طبعاً درگیری به وجود می‌آید؛ یکی از میدانهای درگیری ما با استکبار این است.

یکی از میدانهای درگیری ما مسئله‌ی پیشرفت است. اگر کشور ایران با بی‌نیازی‌ای که از قدرتهای جهانی از خودش نشان داده و به اینها اعتنا نکرده، به آنها وابسته نشده و به آنها تکیه نکرده - با این خصوصیات - به پیشرفت برسد، این میشود پیشرفت الگوساز؛ یعنی الگو میشود برای کشورهای دیگر، برای ملت‌های دیگر. این پیشرفت یکی از مراکز و عرصه‌های دعوای بین ما و استکبار است؛ ما میخواهیم به این پیشرفت دست پیدا کنیم، آنها میخواهند ما به این پیشرفت دست پیدا نکنیم.

یکی از اساسی‌ترین انگیزه‌هایی که قدرتهای مستکبر را در قضیه‌ی هسته‌ای در مقابل ما به صف‌آرایی وادار کرد همین بود؛ حالا بهانه‌های دیگری می‌آوردند اما چند انگیزه‌ی اصلی داشتند. یکی از آنها همین بود که یک کشوری بدون اینکه به آمریکا یا انگلیس یا هر قدرت دیگری متکی باشد، بتواند خودش به یک عرصه‌ی علمی فوق‌العاده حساسی مثل عرصه‌ی هسته‌ای، دست پیدا کند؛ این برایشان خیلی مهم بود، خطرناک بود و نمیخواستند این اتفاق بیفتد. و بنده مطمئنم که اگر ما رو بدهیم به اینها، اینها فردا سر قضیه‌ی مسائل زیست‌فناوری، سر مسئله‌ی نانو، سر مسائل گوناگون علمی دیگر هم بازی درمی‌آورند و اشکال درست میکنند. پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت تمدنی، جزو عرصه‌های اختلاف و دعوای جمهوری اسلامی با استکبار است.



یکی از مسائل مورد اختلاف و عرصه‌های اختلاف، مسئله‌ی حضور قدرتمندانه‌ی جمهوری اسلامی در منطقه و جهان است؛ این حضور قدرتمندانه، جلوی نقشه‌های استکبار را میگیرد. آمریکا الان برای منطقه‌ی غرب آسیا - که خودشان به آن میگویند خاورمیانه، و بنده اصرار دارم که این کلمه را به کار نبرم به دلایلی که گفتم، یک وقتی ذکر کردم (۲) - نقشه دارد؛ دیدید تحت عنوان خاورمیانه‌ی بزرگ، خاورمیانه‌ی جدید، که در دوران ده دوازده سال گذشته این عناوین را مدام تکرار کردند، برنامه دارند.

این برنامه‌ها موجب شده تا یک کارهایی را شروع کنند [اما] حضور قدرتمندانه‌ی جمهوری اسلامی مانع از پیشرفت کارهای آنها است. این هم یکی از عرصه‌های دعوا و اختلاف و مانند اینها است.

یکی دیگر از عرصه‌ها مسئله‌ی فلسطین است؛ یکی از عرصه‌ها مسئله‌ی مقاومت است؛ یکی از عرصه‌ها مسئله‌ی رواج فرهنگ غربی و سبک زندگی غربی است که اگر در یک کشوری سبک زندگی مورد قبول و مورد ترویج غربی‌ها یا آمریکایی‌ها رواج پیدا نکند، نخبگان آن جامعه تبدیل میشوند به بره‌های رامی در مقابل سیاستهای آمریکا و غرب و همان قدرت مقابل؛ اصرار دارند که این اتفاق بیفتد، و جمهوری اسلامی میخواهد نگذارد این اتفاق بیفتد.

خب، حالا من چند [نمونه] از این عرصه‌های درگیری را شمردم؛ عرض کردم اگر من الان بخواهم همین‌طور ذهنی بگویم، شاید ده عرصه را بتوانم بگویم اما اگر بنشینیم فکر کنیم - شما فکر کنید، ما فکر کنیم - ده بیست سی یا بیشتر هم اضافه خواهد شد.

خب، حالا میرسیم به مسئله‌ی اصلی مورد نظر من. یکی از عرصه‌های اختلاف و درگیری بین جمهوری اسلامی و استکبار مسئله‌ی جوانها است؛ مسئله‌ی جوانها. امروز سر قضیه‌ی جوانها، یک جنگ نرم زیرپوستی بسیار فراگیری بین جمهوری اسلامی و آمریکا و همدستان آمریکا و صهیونیست‌ها برقرار است. من چند سال پیش خطاب به جوانهای دانشجو گفتم: «شماها افسران جنگ نرم هستید»؛ (۳) شما هم هستید، شماها هم همه‌تان افسران جنگ نرم هستید. وقتی جوان، انگیزه دارد و اعتماد به نفس دارد و قدرت اندیشیدن دارد و شجاعت دارد، افسر است - افسر در درگیری‌های رزم نرم، جنگ نرم - خصوصیت جوان این است.

خب، حالا شما فرض کنید افسری را با یک هویتی که مطلوب جمهوری اسلامی است و افسری را با هویتی که مطلوب دشمن جمهوری اسلامی است؛ اینها را با هم مقایسه کنید، ببینید چه جوری درمی‌آید؛ حالا محل بحث ما جنگ نرم است که خطرناک‌تر از جنگ سخت است؛ گاهی اوقات ما را به جنگ سخت و بمباران و حمله و مانند این چیزها هم تهدید میکنند اما غلط زیادی میکنند؛ [این] نیست، زمینه‌ی این کار را ندارند، جرئت‌ش را هم ندارند و [اگر] هم بکنند تودهنی میخورند.

اما جنگ نرم چرا؛ جنگ نرم همین الان برقرار است، طرف مقابل مشغول حمله است؛ ما هم از این طرف مشغولیم؛ حالا ما مشغول حمله‌ایم یا مشغول دفاعیم، آن [یک] بحث دیگری است که عقیده‌ی من این است که این طرف هم به جای دفاع باید حمله کند، ضمن اینکه مراکز دفاعی خودش را هم باید حفظ کند. پس یک جنگی وجود دارد؛ حالا شما این جنگ نرم را تشبیه کنید به جنگ سخت و جبهه‌ی جنگ؛ مثل همان [وضعی] که الان فرض کنید که در سوریه یا عراق یا یمن یا هر جای دیگر هست؛ این جنگهایی که الان هست یا در دوران دفاع مقدس، هشت سال



در ایران بود. افسری را در نظر بگیرید که در قرارگاه خودش یا در سنگر خودش نشسته؛ این افسر دو جور میتواند باشد؛ دو نوع هویت یا دو نوع تعریف برای این افسر وجود دارد: یک وقت این افسر در هیئت یک انسان مصمم، هوشیار، پُرانگیزه، امیدوار، پُرکار، دارای اندیشه، اندیشه‌ورز، شجاع و فداکار است. خب اگر چنانچه افسری در قرارگاه خود یا در سنگر خود با این خصوصیات باشد، میتواند یک نتیجه‌ای را برای این جنگ حدس زد. افسر شجاع است، رشید است، با فکر است، باایمان است، باامید است، تصمیم دارد، انگیزه دارد؛ این یک جور افسر است. همین افسر را میشود با یک شاکله‌ی دیگری و با یک هویت دیگری فرض کرد. فرض کنید آدمی است ناامید؛ یعنی معتقد است که [جنگیدن] فایده‌ای ندارد؛ [میگوید] بیخود ایستاده‌اید، فایده‌ای ندارد؛ ناامید است. یا آدمی است تسلیم‌پذیر، حال معارضه کردن و ایستادگی کردن ندارد؛ حالا یک مقداری ممکن است بایستد ولی وقتی فشار زیاد شد و زور زیاد شد تسلیم میشود؛ روحیه‌اش این است. یا آدمی است فریب‌خور؛ به لبخند دشمن اعتماد میکند، به فریب دشمن اعتماد میکند یا اصلاً فریب دشمن را نمیفهمد. خب جنگ پُر از فریب و پُر از خدعه است؛ همه‌ی جنگها همین جور است: الحربُ حُدعة. (۴) در همین جنگهای سخت، یکی از کارهای اساسی، که یک فرمانده مقتدر میتواند انجام دهد، این است که با یک عملیاتی و با یک حرکتی دشمن را فریب بدهد؛ دشمن خیال کند از آنجا میخواهد حرکت کند و حواسش به آنجا پرت بشود، بعد از پشت حرکت کند. حالا فرض کنید این افسر، افسری است فریب‌خور؛ نمیفهمد معنای فریب دشمن را و تشخیص نمیدهد. یا یک آدمی است اصلاً بی‌حال؛ دلش میخواهد بگیرد استراحت کند و بخوابد. یا معتاد است؛ یا معتاد به مواد مخدر، یا معتاد به شهوت‌رانی، یا معتاد به بعضی از این بازی‌های کامپیوتری که اخیراً باب شده - شنیده‌ام بعضی‌ها به این اعتیاد پیدا میکنند - و بی‌فکر و بی‌اعتنا به سرنوشت خود و دیگرانی که به او چشم دوخته‌اند. یا سرگرم غرایز [است]؛ مثلاً همین آقای افسر، در سنگر به فکر اشباع غرایز مادی خود و غرایز حیوانی خودش باشد؛ سرگرم عیش و نوش. پس این افسر را در این شکل و در این هیئت و در این شاکله هم میشود تصور کرد. نتیجه‌ی جنگ چیست؟ معلوم است دیگر. پس هویت افسران جنگ نرم دو جور میتواند تعریف بشود.

این یکی از موارد سخت اختلاف بین ما و دشمنان ما است.

دشمن، افسر جنگ نرم ما را، که جوانها هستند، یک جور می‌پسندد، جمهوری اسلامی یک جور می‌پسندد. این را که در جمهوری اسلامی بر روی تدین، پاک‌دامنی، پارسایی و پرهیز از افراط غرایز تکیه میشود، حمل نکنند بر تعصب و، به قول خودشان، دگم‌اندیشی و تحجر و مانند اینها؛ نه، این شیوه‌ی تربیتی است، این برگرفته و برخاسته‌ی از تعریف افسر و فرمانده جنگ نرم است. یکی از عرصه‌های چالش ما با آمریکا این است. آمریکایی‌ها دلشان میخواهد جوانهای ما آن شجاعت را نداشته باشند، آن امید را نداشته باشند، آن انگیزه را نداشته باشند، آن تحرک را نداشته باشند، آن توان جسمی را نداشته باشند، آن توان فکری را نداشته باشند، نسبت به دشمن خوش‌بین باشند، نسبت به فرماندهی خودی و عقبه‌ی خودی بدبین باشند؛ جوان ما را دشمن این‌جوری می‌پسندد. هدف تبلیغات رادیویی و تلویزیونی و اینترنتی دشمن و همه‌ی کارهای گوناگونی که میکند، که مخاطبش جوانهای ما باشند، این است؛ جوان ایرانی را میخواهد تبدیل کند به آن چنان عنصری؛ عنصری که نه ایمان درستی دارد، نه شجاعت آن‌چنانی دارد، نه انگیزه‌ای دارد، نه امیدی دارد؛ میخواهد تبدیل کند به این. جمهوری اسلامی درست نقطه‌ی مقابل [است]؛ میخواهد این جوان تبدیل بشود به یک عنصر فعال و اثرگذار.

حالا اینجا مطالبه‌ی بنده از شما عزیزان من و فرزندان من: شما باید نقش ایفا کنید برای اینکه همسالان خودتان را



- جوانان دوران دبیرستان را که با شما همسال هستند- طبق این تعریف درست بار بیاورید و کمک کنید آنها این جوری بشوند؛ وظیفه‌ی انجمنهای اسلامی این است. طبعاً، [این] در صورتی امکان‌پذیر است که در ساخت خود و در خودسازی توفیقی به دست آورده باشید. بحمدالله، آن‌طور که الان آقای حاج‌علی‌اکبری فرمودند -بنده واقعاً خرسند شدم از گزارش ایشان، کم‌وبیش هم گزارش داشتیم، اطلاع هم داشتیم لکن ایشان امروز اینجا صریح بیان کردند- تا حدود زیادی این جوری است. هم خودسازی کنید، هم دگرسازی کنید. انجمنهای اسلامی مخصوص شماها هم نیست؛ شما انجمنهای اسلامی دانش‌آموزی هستید، انجمنهای اسلامی دانشجویی هم همین وظیفه را دارند. هر جا، هر انجمن اسلامی‌ای -چه دانش‌آموزی، چه دانشجویی- به جای تربیت جوان ایرانی با این هویت و با این شاکله‌ای که ذکر شد، اگر چنانچه حرکتی در جهت عکس بکند یا در این جهت کوتاهی بکند، برخلاف وظیفه‌اش عمل کرده است؛ برخلاف آنچه خدا از او میخواهد، عمل کرده است. در دعای مکارم‌الاخلاق، انسان ده‌ها چیز را از خدا میخواهد که خیلی هم مهم است؛ از جمله: وَ اسْتَعْمَلِنِي لِمَا تَسْأَلُنِي عَدَاً عَنهُ؛ (۵) من را به کار بگیر در آن چیزی که فردا درباره‌ی آن از من در قیامت سؤال خواهی کرد. مسئولیم ما؛ همه مسئولند. شما جوان، ما پیر اما همه مسئولیم؛ جوانها هم مثل پیرها مسئولند، فرقی نمیکند. شما باید تلاشتان این باشد، اتحادیه تلاش این باشد که جوان و مخاطب خود را اولاً هرچه میتوانید از لحاظ کمیّت گسترش دهید؛ نمیگویم انجمنها را گسترش دهید [بلکه] دایره‌ی تبلیغ و اثرگذاری انجمنها بر روی جوانهای همسال را گسترش دهید. ممکن است طرف مقابل شما جزو انجمنها هم نباشد و نخواهد باشد، عیبی ندارد اما انجمنها کاری کنند که مخاطبان بسیاری پیدا کنند، سطح وسیعی از مخاطبان را پیدا کنند و روی آنها اثرگذار باشند، و آن اثر عبارت باشد از همین که گفتیم، یعنی تشکیل هویت و شخصیت جوان اسلامی، آن چنان که جمهوری اسلامی میطلبد، آن چنان که جمهوری اسلامی تعریف میکند؛ نه آن جوری که آمریکا و سرمایه‌دار صهیونیستی تعریف میکند. این وظیفه است؛ این کار را باید دنبال کنید. البته برنامه‌های اتحادیه را من مطلعم؛ گزارش هم به من داده‌اند؛ گزارش را هم نگاه کردم؛ گزارش هم خوب بود؛ برنامه‌ها، برنامه‌های خوبی است لکن روزبه‌روز بایستی تقویت کنید؛ کمّاً و کیفاً این برنامه‌ها را باید تقویت کنید.

کشور به شما احتیاج دارد؛ کشور به این میلیون‌ها دانش‌آموز و دانشجویی که امروز ما در کشور داریم احتیاج مبرم (۶) دارد. ما به جوان مؤمن، وفادار، امیدوار، بانشاط، فعال، بابتکار احتیاج داریم، کشور احتیاج دارد، آینده‌ی کشور احتیاج دارد. درست است که ۳۷ سال از عمر جمهوری اسلامی گذشته است و دشمن در این ۳۷ سال با همه‌ی تلاشها هیچ غلطی نتوانسته بکند؛ این درست است اما «دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد»؛ (۷) برنامه‌های درازمدت دارند. همین‌طور که ما میگوییم پنجاه سال دیگر -مثلاً- من سه چهار سال قبل از این گفتم، (۸) که برنامه‌ی ما برای پنجاه سال دیگر در زمینه‌ی علمی این است -یعنی ما برای پنجاه سال آینده فکر میکنیم، او هم برای پنجاه سال آینده فکر میکند؛ او هم درصدد است، در فکر است که تداوم این حرکت را -که این حرکت در ایران منحصر نماند، محصور نماند، تداوم پیدا کرد و در جاهای مختلف و به شکلهای مختلف گسترش پیدا کرد- در هم بشکند؛ ما بایستی نگذاریم؛ چه کسی باید نگذارد؟ شما؛ شما جوانها؛ فردا مال شما است. هم خودتان را به معنای واقعی کلمه بسازید، هم ثابت قدم بمانید. فردا شما میروید دانشگاه، حضور در دانشگاه بایستی آن هویت دینی و انقلابی را در شما تقویت کند، نه اینکه تضعیف کند. بعضی‌ها این جوری‌اند؛ تا قبل از رفتن به دانشگاه یک جور هستند، وقتی رفتند دانشگاه یک جور دیگر میشوند! نه، باید این هویت تقویت پیدا کند. دانشگاه هم، دانشگاه اسلامی است؛ دانشگاه هم متعلق به اسلام است؛ دانشگاه متعلق به انقلاب است، متعلق به همین ملت انقلابی است. [این هویت] تداوم پیدا کند؛ ثابت قدم پیدا کنید. این ثابت قدم خیلی مهم است.



و ارتباطاتتان نگسلد. الان انجمنها با هم ارتباطاتی دارند، این ارتباطات نباید گسسته بشود. سعی کنید این ارتباطات را حفظ کنید. این زنجیره‌ی مبارک را، این ارتباطات را -هم حالا، هم بعد از عبور از مسیر دانش‌آموزی و ورود به مسیر دانشجویی یا هر جا که خواهید رفت- حفظ کنید؛ مصداق «و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (۹) بشوید؛ همدیگر را حفظ کنید و نگه دارید؛ مثل کوه‌نوردها در جاهای خطرناک که با ریسمان یکدیگر را، کمرها را، به هم وصل میکنند؛ یکی اگر پایش بلغزد، پرت نمیشود تا آخر کوه؛ وقتی به همدیگر وصل شدند، ریسمان بستند، اگر یکی لغزید، دیگران که هنوز نلغزیده‌اند، او را نگه میدارند و بالا میکشند؛ ارتباط و اتصال، این جور است. تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ هم به پیمودن راه حق یکدیگر را توصیه کنید، هم به صبر؛ صبر یعنی استقامت، ایستادگی، ثبات قدم، درمقابل حوادث تلخ نلغزیدن، نلرزیدن، مردّد نشدن؛ این عرض ما با شما است.

خب، البته مسئولین هم وظایفی دارند. خوشبختانه آموزش و پرورش، امروز از مدیریت متدین برخوردار است؛ این یک فرصت است، که از این فرصت باید استفاده کرد. وقتی در رأس مجموعه، تدین فرمانروا است، خیلی کارهای خوب را میشود انجام داد -این بچه‌ها، این دو فرزند عزیز من، این دختر و پسر، حرفهای بسیار خوبی زدند؛ یعنی نکاتی را که اینها تذکر دادند، حقیقتاً نکات درستی است و من توصیه میکنم، هم به دفتر خودمان که اینها را یادداشت کنند و توجه کنند و دنبال کنند، و هم به آموزش و پرورش که روی این نکاتی که اینها گفتند تکیه کنند- آنچه من عرض میکنم، اولاً برای دانش‌آموزان، نه فقط برای انجمنهای اسلامی، فرصت فراغتی برای پرداختن به کار انقلابی داده بشود. شیوه‌ی کار تعلیم و تربیت را، و عمدتاً تعلیم را، جوری بکنند که جوان دانش‌آموز ما همه‌ی وقت و توان و قدرت و استعداد و نیروی فکری و جسمی‌اش، صرف همین اوراقی که در این کتاب هست نشود؛ گاهی این جور است؛ انسان میبیند که همه‌ی قدرت جسمی و روحی و فکری و عصبی [دانش‌آموز]، صرف همین کتاب میشود؛ نه فراغت تفریح پیدا میکند، نه فراغت ورزش پیدا میکند، نه فراغت کارهای انقلابی پیدا میکند؛ خب این یک ایراد است؛ کاری کنند که دانش‌آموز ما فراغت پیدا کند. البته این، کار یک روز و دو روز نیست، این کار نیازمند برنامه‌ریزی است. ممکن است امروز و فردا دست ندهد اما باید دنبال بکنند که این کار بشود. بچه‌ها را باید انقلابی بار بیاورند؛ پس فرصت کار انقلابی بدهند، فرصت تفکر انقلابی بدهند؛ این یک.

دوم [اینکه] به تشکلهای امین دانش‌آموزی میدان بدهند؛ مثل همین انجمنهای اسلامی، مثل همین اتحادیه؛ که اینها یک تشکلند؛ تشکل امین و متدین، یا بسیج، بسیج دانش‌آموزی؛ یک تشکل است، تشکل امین و متدین؛ به اینها میدان بدهند، میدان بدهند که کار کنند؛ فرصت بدهند، امکانات بدهند -همان‌طور که [اینجا این جوانها گفتند- امکانات مادی، امکانات معنوی؛ به اینها میدان بدهند، قدر بدانند. ما اگر میخواستیم این انگیزه‌هایی را که شما دارید، با پول و با تبلیغ و مانند اینها درست کنیم، هرگز امکان نداشت؛ لَوْ انْفَقْتْ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مَا اَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ. (۱۰) اینجا هم بنده عرض میکنم اگر همه‌ی ثروت را هم خرج میکردیم، نمیتوانستیم این همه انگیزه و این همه توان و این همه شوق و علاقه را جمع کنیم. این از درون دارد میجوشد؛ این را خدا کرده؛ دلها دست خدا است، دلها من و شما دست خدا است. این را قدر بدانیم. اینها الان آمدند در میدان؛ جوانهای ما، چه در اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی، چه در بسیج و امثال اینها، آمدند وارد میدان شدند و میخواهند کار کنند برای خدا، برای انقلاب، برای کشور؛ به اینها باید میدان داد، باید به اینها کمک مادی و معنوی کرد.

نکته‌ی سوم، در بعضی از مدارس -اینجا هم یکی از این دو جوان عزیزمان گفتند؛ بنده هم اطلاع داشتم، شنیده‌ام- با کارهای انقلابی مخالفت میشود. فرض کنید بچه‌ها میخواهند برای بیست و دوم بهمن -من باب‌مثال- برنامه‌ریزی



کنند و آماده‌سازی کنند؛ مسئولین مدرسه به‌جای کمک، مانع‌تراشی میکنند؛ گاهی رسماً مانع میشوند؛ نه، با این رویکرد باید برخورد بشود. بچه‌ها درسشان را باید بخوانند، خوب هم باید بخوانند؛ بنده طرفدار درس خواندنم؛ میدانید، اما در کنار درس خواندن این کار انقلابی هم باید انجام بگیرد.

عزیزان من! جوان کشور ما امیدبخش است؛ محیط جوانی در کشور ما امیدبخش است؛ نه اینکه بنده خبر نداشته باشم که حالا یک مشت جوانهایی هستند که راه‌های غلطی می‌روند، کارهای بدی میکنند؛ چرا، آنها را هم بنده اطلاع دارم اما سرجمع وقتی که نگاه میکنم به محیط جوانی کشور، از خدای متعال سپاسگزاری میکنم. با این همه عوامل انحراف، با این همه انگیزه، با این جبهه‌ی وسیع دشمنی و تمرکز روی جوانها، ما یک مجموعه‌ی بزرگ جوان داریم که مؤمنند، متدینند، انقلابی‌اند، اهل توسلند، اهل شور و عشق به معنویتند؛ این چیز کمی نیست؛ این چیز خیلی مهمی است؛ خیلی چیز بزرگی است. عده‌ای اهل قرآنند، عده‌ای اهل اعتکافند، عده‌ای اهل پیاده‌روی اربعینند، عده‌ای اهل ایستادگی در میدانهای انقلاب و در مظاهر انقلابند. این خیلی با عظمت است، خیلی با ارزش است؛ دشمن با همه‌ی اینها مخالف است.

و به شما عرض بکنم، دشمن نظام جمهوری اسلامی تا حالا که شکست خورده؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ این را بدانید. تا حالا شکست خورده، این را من بارها گفته‌ام، دلیلش هم جلوی چشم همه است؛ واضح است، استدلالش یک استدلال پیچیده‌ی غیر قابل فهم و مبهمی نیست. دلیلش این است که وقتی این انقلاب به وجود آمد، وقتی نظام اسلامی تشکیل شد، اینها از روز اول تصمیم گرفتند این نظام را از بین ببرند؛ حداقل اینها نگذارند رشد کند. ۳۷ سال گذشته، این نظام روزبه‌روز رشد کرده، روزبه‌روز قوی‌تر شده، این درخت تناور شده، برگ و بار پیدا کرده، دشمن هم هیچ غلطی نتوانسته بکند.

پس تا حالا نتوانسته کاری بکند. مخصوص اینجا هم نیست؛ در دنیای اسلام شما ببینید علیه جوانان مبارز مؤمن در لبنان و فلسطین چه کردند؛ چه کار توانستند بکنند؟ علیه حزب‌الله در لبنان چقدر اینها فعالیت تبلیغی و عملی کردند، تهدید کردند، تهدیدها را به عمل آوردند. درعین حال حزب‌الله پیکره‌ی رشید خود را در دنیای اسلام دارد نشان میدهد. حالا گیرم که فلان دولت وابسته‌ی فاسد تو خالی پوک، در فلان بیانیته، با پول و دلار نفتی، حزب‌الله را مثلاً محکوم بکند. خب به درک! چه اهمیتی دارد. حزب‌الله آنجا مثل خورشیدی دارد میدرخشد. حزب‌الله مایه‌ی افتخار دنیای اسلام است. جوانهای حزب‌الله و گروه حزب‌الله در لبنان مایه‌ی افتخار دنیای اسلامند. اینها کاری کردند که ارتشهای سه کشور عربی در دو سه جنگ نتوانستند انجام بدهند؛ اینها اسرائیل را شکست دادند. قبل از شکستی که اینها به اسرائیل وارد کنند، حداقل در دو جنگ - در جنگ اول همه‌ی کشورها شریک نبودند اما در دو جنگ، مصر و اردن و سوریه ارتشهایشان را آوردند در مقابل اسرائیل و شکست خوردند - ارتشهای سه کشور، آن هم کشوری مثل مصر که ارتش قوی‌ای هم داشت یا مثل سوریه که ارتش قوی‌ای داشت، و کشور اردن، در مقابل رژیم صهیونیستی صف‌آرایی کردند و در جنگ نظامی شکست خوردند. همین رژیم صهیونیستی را بعد از آنکه قوی‌تر هم شده بود، حزب‌الله در ظرف ۳۳ روز شکست داد. این چیز کوچکی است؟ این چیز کمی است؟ غلط است که ما بگوییم اینها مایه‌ی افتخار دنیای اسلامند؟ حالا یک ورق‌پاره‌ای هم یک جا اینها را محکوم بکند، خب کرده باشد، چه اهمیتی دارد؟ حقیقت رو به رشد است، حقیقت رو به بالندگی است. حقیقت ممکن است دچار سختی‌هایی در راه خود بشود اما در نهایت پیروز خواهد شد. قرآن فرمود: **فَأَمَّا الرَّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً**؛ کف روی آب ظاهر چشمگیری دارد؛ در رودخانه روی آب وقتی شما نگاه میکنید، وقتی که میجوشد این آب و به همدیگر میخورد، کف جلوی چشم می‌آید



اما این کف ماندنی نیست. فَأَمَّا الرَّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً ؛ این کف روی آب می‌رود پی کارش نابود می‌شود. وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ ؛ (۱۱) آن چیزی که نافع است، آن چیزی که حیات مردم به آن است، یعنی آن آب روان، آب زلال، آن میماند. حقیقت این جوری است، حقیقت پیروز خواهد شد، حقیقت به اهداف خود دست خواهد یافت. بله، در راهش مشکلاتی وجود دارد. شرطش این است که در مقابل این مشکلات خودش را نبازد ؛ سرباز حقیقت، افسر حقیقت، رهرو حقیقت خودش را در مقابل این مشکلات نبازد. وقتی نباخت، ایستاد، تحمل مشکل کرد، به نتیجه خواهد رسید ؛ کمالینکه به نتیجه رسید ؛ هم در صدر اسلام، هم در هرجا که ایستادگی بود و هم در زمان ما که زمان غلبه‌ی مادّیت است.

عزیزان! حقیقت مال شما است، شما رهرو حقیقتید. آینده مال شما است، ان شاء الله روزی خواهد رسید که این مشکلات هم به برکت ایستادگی شما کم خواهد شد و کمتر خواهد شد و بتدریج از بین خواهد رفت و ان شاء الله شما در قلّه قرار می‌گیرید. به بچه‌هایی که نیامدند، سلام من را برسانید. اینکه گفتند این جلسه هر سال برگزار بشود، حالا من نمی‌دانم تاریخش را اما من حرفی ندارم، هرچه شماها را بیشتر ببینیم، برای ما هم بهتر است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

- ۱) در ابتدای این دیدار حجّت الاسلام حاج علی‌اکبری (نماینده‌ی ولیّ فقیه در اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان) گزارشی ارائه کرد.
- ۲) بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) و اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های اسلامی (۱۳۹۴/۵/۲۶)
- ۳) بیانات در دیدار با دانشجویان (۱۳۹۱/۵/۱۶)
- ۴) کافی، ج ۷، ص ۴۶۰
- ۵) صحیفه‌ی سجّادیه، دعای بیستم (با اندکی تفاوت)
- ۶) شدید، زیاد
- ۷) سعدی. گلستان، باب اوّل
- ۸) از جمله، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هفتمین همایش ملی نخبگان جوان (۱۳۹۲/۷/۱۷)
- ۹) سوره‌ی عصر، بخشی از آیه‌ی ۳ ؛ «...و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.»
- ۱۰) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۳ ؛ «...اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی، نمیتوانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی ...»
- ۱۱) سوره‌ی رعد بخشی از آیه‌ی ۱۷